

نماینده مسیح

«به خاطر دارم شب های «نوفل لوشاتو» را که مدت شش شب، نماز مغرب و عشا را در محضر امام بودم. روحانیت نماز و نحوه برگزاری آن، آنچنان جلب و دلپذیر بود که گروهی از زن و مرد و کودک و مردم محل با این که مسیحی بودند قبل از شروع نماز، با فاصله ای که پلیس معین کرده بود می ایستادند و عاشقانه به جمال ملکوتی امام می نگریدند. این تعبیر را هان وقت به واسطه ای از مردم روستا شنیدم که می گفتند: «او اگر مسیح نیست، نماینده مسیح است که در روستای ما تجلی کرده است».¹

امام خمینی (ره) در کلام رهبر انقلاب

«امام خمینی، شخصیتی آن چنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ به جز انبیاء و اولیاء معصومین (علیهم السلام) به دشواری می توان کسی را به این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد».

«الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتنی و جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور از تصور و اساطیرگونه بود. او رهبر و پدر و معلم و مراد و محبوب ملت ایران و امید روشن همه مستضعفان جهان و به خصوص مسلمانان بود. او عبد صالح و بنده خاضع خدا و نیایشگر گریان نیمه شب ها و روح بزرگ زمان ما بود. او الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود».²

نماز اول وقت

«خضوع و خشوع ایشان به هنگامی که با خدای خود راز و نیاز می کردند، توصیف ناپذیر است، حضرت امام، هیچ کاری را بر اقامه نماز اول وقت ارجح نمی دانستند.

این منش بسیار والای ایشان، از همان زمان جوانی و طلبگی زبانزد کسانی بود که ایشان را می شناختند».

³

ابعادی از عبودیت و عرفان

«در یکی از جلسات خصوصی که به حضورشان شرفیاب شدم، صحبت از دعا شد. از مجموع فرموده های ایشان، بنده مطمئن شدم که سال های متمادی زیارت عاشورای ایشان ترک نشده و همچنین چند سالی که در عراق بودند، زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را هر شب ساعتی معین انجام می دادند و بسیار کم اتفاق می افتاد که شبی آن را ترک کنند، همچنین زیارت امین الله و جامعه را زیاد می خواندند.

امام، عاشق نماز و نیایش

او همان مردی است که وقتی در روزهای پایانی اقامتش در «نوفل لوشاتو» پاریس، صدها خبرنگار و فیلمبردار از سراسر جهان برای ضبط آخرین مصاحبه در فرانسه گرد آمده بودند، دقایقی پس از آغاز گفتگو به محض رسیدن وقت نماز، مصاحبه را نیمه کاره رها کرد. به راستی کارنا مه حیات هیچ رهبری چنین آکنده از فضیلت های الهی نیست.⁴

امام در حدیث ولایت

«حقیقتاً برای انسان بزرگ و شخصیت بی نظیری مثل امام عزیز و بزرگوارمان، جا دارد که برگزیده‌ترین انسان‌ها و هوشمندترین ذهن‌ها و صاف‌ترین و پاک‌ترین دل‌ها و جان‌ها از احساس و تعظیم و تکریم سرشار شوند.

فرق است میان شخصیتی که به خاطر مقام و سمت ظاهریش مورد احترام و تجلیل واقع می‌شود و کسی که شخصیت و عظمت و عمق وجود و آراستگی‌های گوناگون او، هر انسان بزرگ و قوی و هوشمندی را به تعظیم و تجلیل و ستایش و تکریم وادار می‌کند. امام عزیز ما از این نوع انسان‌ها بود». [5](#)

ساده زیستی امام

آیت الله خمینی اولین کسی بود فهرست دارایی ناچیزش را به دادگاه عالی کشور ارایه داد و فرزندش بعد از رحلت او، طی نامه ای که در روزنامه‌ها چاپ شد، از مقامات دادگاه خواست که مطابق قانون اساسی از دارایی‌های امام خمینی ارزیابی به عمل آید. به زودی مشخص شد که امام خمینی، فقط تعدادی کتاب و یک عینک و یک قیچی و تسبیح و قالیچه نمازش را از خود باقی گذاشته است؛ این همه دارایی آیت اللهی بود که رهبری کشوری را به عهده داشت که از بزرگ‌ترین منابع نفت و گاز جهان برخوردار است و بر قلوب صدها میلیون انسان حکومت می‌کرد». [6](#)

راضی نیستم برای کسی تعریف کنید

«حاج احمد آقا، چند روزی پس از ارتحال امام (ره) از قول مادر گرامیشان نقل می‌کرد: حدود یک ماه و نیم قبل از عمل جراحی، حضرت امام خوابی دیدند و این خواب را برای همسرشان تعریف کردند و متذکر شدند که در زمان حیاتم، راضی نیستم برای کسی تعریف کنید. ایشان خواب دیده بودند که فوت کرده‌اند و حضرت علی (ع) ایشان را غسل و کفن کردند و بر ایشان نماز خواندند و سپس حضرت امام را در قبر گذاشته و از ایشان پرسیدند: «حالا راحت شدید؟» امام فرمودند: «در سمت راستم خشتی است که ناراحتم می‌کند» در این موقع حضرت علی (ع) دستی به ناحیه راست بدن امام کشیدند و ناراحتی حضرت امام مرتفع گشت». [7](#)

دیگر بر نمی‌گردم

«شب قبل از عمل، امام با پای خود به بیمارستان رفتند، زمانی که می‌رفتند به ما گفتند: «من دارم برای عمل می‌روم، ولی دیگر بر نمی‌گردم». وقتی می‌گفتیم «نه این‌طور نیست» می‌فرمودند: «شما مطلع نیستید». [8](#)

از مرگ نمی‌ترسیدند

هرگز شب آخر عمر با شب‌های دیگرشان فرقی نداشت و اصلاً امام - قبل از این‌که پزشکان تشخیص بدهند - می‌دانستند که عمر شریفشان به اتمام رسیده و این راه، راه برگشت‌پذیری نیست و با این حال هیچ گونه ترس و اضطراب و وحشتی در وجود شریفشان نبود». [9](#)

به آقای خامنه‌ای نگاه خاصی می‌کردند

«آقای خامنه‌ای خدمت ایشان بودند؛ یک نگاهی ایشان به آقای خامنه‌ای کردند، یک نگاهی ایشان داشتند دیگر تقریباً نمی‌توانستند راحت صحبت کنند - که من خدمتشان بودم با یکی دیگر از بستگان - گفتم به این

نگاه، نگاه کن، اصلاً این طبیعی نیست؛ یک دنیا محبت است. به اضافه این که آن موقع عقلمان نرسید که با این نگاه دارند مسؤولیت را منتقل می کنند آن موقع ما عقلمان نرسید، چون آنقدر امیدوار بودیم». [10](#)

بزرگ ترین آرزوی من

امام خمینی (ره) در مصاحبه با روزنامه نگاری از کشور اندونزی که پرسید: «بزرگ ترین آرزوی من برای ایران چیست؟» فرمودند: «بزرگ ترین آرزوی من این است که مردم ایران از چنگال ظلم نجات پیدا کنند و صاحب کشوری باشند آزاد و مستقل؛ دارای نظامی اسلامی که در آن حقوق انسان ها - آن چنان که اسلام دستور داده است - رعایت شود و در راه پیشرفت و ترقی و سعادت انسانی، سرمشق برای همه ملت ها باشند». [11](#)

نماز آخرین پیام امام

«مهم ترین عمل امام، نماز ایشان بود. تا آخرین لحظه حتی نافله های نماز را ترک نکردند حتی وقتی نمی توانستند لباسشان را تکان دهند با حرکت های انگشت نماز می خواندند من این را کاملاً حس می کردم. برخی از پزشکان فکر می کردند ایشان چیزی می خواهند ولی من گفتم که، خیر، ایشان دارند نماز می خوانند. این نشان دهنده اهمیت نماز است و آخرین پیام امام، نماز بود». [12](#)

بی کران عشق

«خاویر جالزول» خبرنگار اسپانیایی، ایام رحلت امام را این گونه به تصویر می کشد: در این روزها آدمی باید دلی از سنگ داشته باشد تا در تهران تحت تأثیر اندوه عمیق مردم قرار نگیرد. در تهران، جمعیت عظیمی از مردان با پیراهن سیاه و زنان با چادر، بر سر و سینه می زدند و سرشار از اندوه و درد بودند و فریاد می زدند: «ای حجت خدا ما را تنها نگذار» یا می گفتند: «ای کاش تو زنده می ماندی و ما مرده بودیم». یکی از مجروحان جنگ، جوانی بود که بیش از 23 سال نداشت و بر روی صندلی چرخ دار نشسته بود و می گفت: «قبلاً حاضر بودم به خاطر رهبرمان کشته شوم ولی حالا که او را از دست داده ام، هیچ دلیلی برای زنده ماندن ندارم».

آن جانباز با دو جمله تاریخ تشیع را بازگو کرد. [13](#)

نهایت صرفه جویی را داشتند.

امام در مصرف برق نهایت صرفه جویی را داشتند. مثلاً، وقتی که می خواستند نماز شب بخوانند، یک لامپ 25 در اتاقشان روشن بود ولی وقتی می خواستند مطالعه کنند از لامپ 200 استفاده می کردند. [14](#)

به نظم و برنامه ریزی پای بند بودند.

امام در طول شبانه روز حتی یک دقیقه وقت تلف شده و بدون برنامه از قبل تعیین شده نداشتند. [15](#)

من چشمم را برای قرآن خواندن می خواهم!

نجف که بودیم آقا چشمشان ناراحت شده بود دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت که شما چند روزی قرآن نخوانید و استراحت کنید. امام یک دفعه خندیدند و گفتند: دکتر من چشمم را برای قرآن خواندن می خواهم! چه فایده ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟ شما یک کاری بکنید که من قرآن بخوانم. [16](#)

ما یحتاج امام روزانه تهیه می‌شد.

امام ما یحتاج خود را روزانه تهیه می‌کردند و هرگز حاضر نمی‌شدند چیزی را که همان روز احتیاج ندارند تهیه فرمایند. [17](#)

زیارت عاشورای ایشان ترک نمی‌شد.

طی صحبتی که با ایشان داشتم اگر چه امام تصریح نفرمودند، ولی من متوجه شدم زیارت عاشورای ایشان ترک نمی‌شود، آن را با صد لعن و سلام می‌خواندند. [18](#)

امام به نظافت اهمیت می‌دادند.

امام هفته ای دو بار به حمام می‌رفتند، شاید سال‌ها و سال‌ها یک قبا و سجاده داشتند و می‌پوشیدند که همه به صدا در آمدند که فلانی چقدر این یک قبا را می‌پوشد، ولی همین یک قبا آنقدر تمیز بود که شاید کمتر کسی به نظافت ایشان در قم پیدا می‌شد. [19](#)

قرائت ده جزء قرآن در روز برنامه ایشان بود.

امام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند. یعنی هر سه روز یک دور قرآن را ختم می‌کردند. [20](#)

امام روزی سه مرتبه قدم می‌زدند.

امام روزی سه مرتبه و هر بار نیم ساعت قدم می‌زدند که این راه رفتن با ذکر گفتن همراه بود. یعنی نیم ساعت راه رفتن ایشان با ساعت تنظیم نمی‌شد، بلکه به ذکرهایشان تنظیم می‌شد. [21](#)

اگر کسی می‌پرسید جواب می‌دادند، در غیر این صورت ساکت بودند.

امام معمولاً در مجالس سکوت اختیار می‌کردند، مگر موقعی که کسی از ایشان چیزی می‌پرسید. [22](#)

با مردم همزیستی داشتند.

مثل همه مردم زندگی می‌کردند، وقتی لباس امام را به بیت برای شستشو داده بودند و شسته نشده بود، پاسخ داده بودند که هنوز نوبت پودر رختشویی بیت نرسیده است و پس از رسیدن شسته می‌شود. [23](#)

با خضوع تمام سعی می‌کردند که زودتر سلام کنند.

من وقتی وارد اتاق می‌شدم به ایشان سلام می‌کردم، ولی امام سعی می‌کردند زودتر به من سلام کنند و من هم جواب می‌دادم. [24](#)

جدول شبانه روزی برای کارها و فعالیت‌ها و برنامه‌های خود تنظیم کرده بودند.

امام برای کارهای روزانه جدولی داشتند که خود ایشان آن را تهیه کرده بودند. در آن جدول کارهای همه ساعات شبانه روزی امام درج شده بود و به جز ساعاتی از شب که برای نماز شب و راز و نیاز با خدا از خواب بر

عمل به احكام دين مورد تأكيد ايشان بود.

انگشتر طلا را در بياوريد!

وقتي امام در پارس بودند، اگر مردی داخل اتاق می‌شد و مثلاً انگشتر طلا دستش بود، فوراً از او می‌خواستند که انگشتر را در بیاورد. [26](#)

نقش مادر در تربیت فرزند بسیار تعیین کننده است.

امام نقش مادر را در خانه خیلی تعیین کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند. گاهی که ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم پس زن باید همیشه در خانه بماند؟ می‌گفتند شما خانه را کم نگیرید، تربیت بچه‌ها کم نیست. اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است. [27](#)

برای مادران هدیه بخريد.

یک روز، روز مادر بود. آقا به ما پولی دادند که به مناسبت آن روز با آن پول برای مادرانمان چیزی بخریم و به ايشان تقدیم کنیم. [28](#)

به تربیت فرزندان بپردازيد.

امام همیشه به مادر توصیه می‌کردند که بهترین عبادت برای مادر نگهداری از فرزندان و تربیت آنان است. چنان که مادر در اوایل انقلاب خواسته بودند که در کارهای اجتماعی شرکت کنند، ولی به دلیل کوچک بودن بچه‌ها امام از ایشان خواستند که به تربیت فرزندان بپردازند. [29](#)

تربیت فرزند از مرد بر نمی آید.

ایشان معتقد بودند که در تربیت فرزند از مرد کاری بر نمی‌آید و این کار بر دوش مادر نهاده شده است. چون عاطفه زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید بر اساس محبت و عاطفه باشد. [30](#)

تربیت فرزند شریف ترین شغل می باشد.

شریف ترین شغل در عالم، بزرگ کردن یک بچه و تحویل دادن یک انسان به جامعه است. در طول تاریخ از آدم تا خاتم انبیا آمدند که انسان درست کنند. [31](#)

احترام به مادر بسیار مهم است.

یک روز من در خدمت امام ایستاده بودم و دخترهایم نشسته بودند. ایشان با ناراحتی به بچه‌ها گفتند: بلند شوید بروید. اصلاً وقتی مادر شما ایستاده است چرا شما نشسته اید، بلند شوید از جایتان. [32](#)

مهریه در حد متعارف باشد.

امام در مورد مهریه فرزندان‌شان حد متعارف را در نظر داشتند. مقدار زیاد را نمی پذیرفتند، ولی قانع به این هم نبودند که کسی فقط یک کلام الله مجید را مهر قرار دهد. [33](#)

با هم رفیق باشید.

امام به پسرها و نوه هایشان القا می کردند که انتظار کار کردن از زنان‌شان را نداشته باشند. اگر کار کرده اند محبت کرده اند. البته به دخترها هم توصیه می کردند که کار کنند و در ابتدا نصیحت می کردند که سعی کنید با هم رفیق باشید. [34](#)

ازدواج ساده انجام پذیرد.

بعد از انقلاب اولین نوه امام که ازدواج کرد دختر خود من بود. آقا آن قدر سفارش کرده بودند که ساده باشد که خواهر داماد فکر کرده بود حتی باید آینه هم نخرند. خانم (همسر امام) از آقا پرسیدند که شما فرموده اید آینه و شمعدان نخرند؟ شگون عروس به آینه است. امام گفتند من نگفتم آینه نخرید ولی می گویم ساده باشد. [35](#)

در انتخاب همسر روز مسأله خانواده همسر بیش از هر چیز تأکید می کردند.

امام در انتخاب همسر چه برای دخترانشان و چه برای پسرانشان روی خانواده هایشان خیلی تأکید می کردند. امام فرمودند خانواده ها باید هم مسلک باشند سنخیت داشته باشند و مؤمن و متعهد باشند. [36](#)

با هم بسازید.

مرقومه امام در صفحه اول قرآنی که برای یک زوج جوان نوشتند چنین بود:

زن و مردی که می خواهند ازدواج کنند اگر بخواهند خوشبخت باشند، باید عازم سازش باشند. یعنی باید تمام تلاش‌شان این باشد که با یکدیگر بسازند. [37](#)

نظر نهایی به عهده شما فرزندان است.

از جمله آزادی هایی که امام در مورد همه و نیز در مورد فرزندان‌شان معتقد بودند حق انتخاب همسر بود. لذا به هنگام ازدواج دخترانشان می فرمودند:

من فلانی را مناسب تشخیص دادم، اما نظر صائب و نهایی به عهده شما فرزندان است و در صورت عدم تمایل دختران به ازدواج مسأله منتفی بود. [38](#)

کسی جرأت غیبت نداشت.

یاد ندارم کسی جرأت کرده باشد در منزل نزد امام حتی به شوخی هم غیبت بکند، چون آقا بسیار ناراحت می شدند. [39](#)

برای نماز صبح کسی را بیدار نمی کردند.

امام صبح ها کسی را برای نماز از خواب بیدار نمی کردند، (مگر کسی بسپارد، ما مکرر می سپردیم که ما را بیدار کنند و می کردند) و می گفتند: خودتان اگر بیدار می شوید، بلند شوید و نماز بخوانید. اگر بیدار نشدید مقید باشید که ظهر قبل از نماز ظهر و عصر، نماز صبحتان را قضا کنید. [40](#)

تا آنجا که امکان داشت کاری را که خود می توانستند انجام دهند بر کسی تحمیل نمی کردند.

امام مقید بودند که تا آنجا که امکان دارد کار خود را بر دیگری تحمیل نکنند و کار خودشان را خودشان انجام بدهند. در نجف گاهی اتفاقی افتاد که امام روی پشت بام متوجه می شدند که چراغ آشپزخانه یا دستشویی روشن مانده خود راه می افتادند و سه طبقه را در تاریکی پایین می آمدند و چراغ را روشن می کردند. [41](#)

مهمترین تذکر عمل به واجبات و پرهیز از محرمات بود.

در کل، تنها چیزی که امام به خانواده می گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند انجام واجبات و دوری از محرمات بود. [42](#)

انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم.

امام ما را از تصدی پست های حساس منع می کردند. مثلاً دوست نداشتند دخترشان نماینده مجلس شود. چون می گفتند دلم نمی خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من فلا نی پست را گرفته است. و می گفتند ما انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم. [43](#)

هیچ گونه سخت گیری نمی کردند.

امام در زندگی داخلی بچه ها و حتی خانمشان هیچ گونه دخالتی نمی کردند و همه را آزاد می گذاشتند. تا زمانی که خلاف شرع پیش نمی آمد ایشان هیچ کاری نداشتند. در معاشرت، لباس پوشیدن و رفت و آمد هیچ گونه سخت گیری نمی کردند. [44](#)

خبرهای خوش را با همه مطرح می کردند.

از وقتی که جنگ شروع شد مسائل تأثر آور زیادی به گوش امام می رسید که آنها را اصلاً با ما مطرح نمی کردند و اگر خبر خوشی داشتند به محض این که از در وارد می شدند می گفتند بیا ببین این خبر را دارم. [45](#)

به منظور توجه بیشتر به خانواده ساعاتی را به اهل منزل اختصاص می دادند.

ایشان با توجه به شرایط سنی و میزان فعالیت که داشتند باز هم ساعات خاصی را در سه نوبت (هر کدام بین نیم ساعت تا یک ساعت) به اهل منزل اختصاص داده بودند که هر کدام از ما که مایل بودیم خدمت ایشان می رسیدیم و مسائلمان را مطرح می کردیم. [46](#)

از فرزندان پذیرایی می کردند.

گاهی اوقات امام بدون آن که چیزی به ما بگویند به بهانه ای به آشپزخانه می رفتند و برای ما چای می ریختند. [47](#)

لبخند دائمي بر لب داشتند.

من هنوز يادم نمي آيد که به اتاق امام وارد شده باشم و ايشان لبخند نزده باشند. [48](#)

هر کس از خانواده امام که به دیدارشان مي رفت احساس مي کرد آقا خيلي دوستش دارد.

همه ما اين احساس را داشتيم که امام بيشتر از همه به ما علاقه دارد. [49](#)

مزاحم من و بچه ها نبودند.

خانم امام مي گفتند: بنده تا ياد دارم و با ايشان زندگي مي کنم هر شب به نماز مي ايستادند و سعي داشتند که مزاحم من و بچه ها نباشند. حتي يک شب هم به خاطر نماز شب آقا بيدار نشديم، مگر اين که مثلاً خودمان بيدار بوديم. [50](#)

دخترى که به تکليف رسيده است بايد حجاب خود را مراعات کند.

امام در مورد حجاب دختر مي فرمودند: دختر تا تکليف نشده حجاب براي او لازم نيست، مي تواند هر رنگي که مي خواهد بپوشد. ولي وقتي تکليف شد ديگر نگويد عيب ندارد. [51](#)

فعاليت خانم ها با مراعات جوانب تقوي و عفاف بلا اشکال است.

امام در عين حال که به ارتباط بين زن و مرد (نامحرم) بسيار حساس بودند، به اين امر نيز معتقد بودند که زن با حفظ خود از گناه مي تواند بيشترين فعاليت را داشته باشد. [52](#)

گفتگوي بي مورد و غير ضروري بين زن و مرد نامحرم صورت نگیرد.

امام صحبت بي مورد زن ها با نامحرم را ضرورت نميديدند. مثلاً در خانه خودشان وقتي که يکي از نوه هاي پسرشان مکلف مي شد ديگر با آنها در يک اتاق نمي نشستيم. (1) نه فقط سر سفره (نمي نشستيم)، بلکه مي گفتند حتي به همدیگر سلام هم نکنند چون واجب نيست. (2) [53](#)

ارتباط بين زن و مرد بيشتر روي آن توجه داشتند محدود بودن ارتباط زن و مرد بود. يادم است که ده سال بيشتر نداشته، با برادرها و پسر خاله ام قايم باشک بازي مي کرديم، حجاب هم داشتيم امام امام يک روز مرا صدا کرده گفتند: شما هيچ تفاوتی با خواهرتان نداريد. مگر او با پسر ها بازي مي کند که شما با پسر ها بازي مي کنيد. [54](#)

بهتر است که جوان ها بيشتر خود را بپوشانند.

امام هميشه به ما مي گفتند که درست است که مي گویند و کفين پيدا باشد، اما جوان ها بهتر است که کمي بيشتر خود را بپوشانند و خيلي تأکيد مي کردند که در خارج از منزل هيچ گونه عطري مصرف نشود. [55](#)

امکانات تحصيلي براي خانم ها فراهم شود.

امام خميني در توصيه به مسئولين: شما سعي کنيد امکانات تحصيلي را براي خانم ها فراهم کنيد که به

این‌ها در طول تاریخ ظلم بسیار شده، حال آنکه برخی از آنها را که من می‌بینم استعدادهاي خوبی دارند که باید شکوفا شود و در حقیقت حیف است که هدر رود. [56](#)

تلاش بانوان در مسیر پیشبرد مقاصد اسلامي انقلاب را آسیب ناپذیر خواهد کرد.

ملتي که بانوانش در صف مقدم برای پیشبرد مقاصد اسلامي هست آسیب نخواهد دید. [57](#)

با بچه‌ها رو راست باشید.

در مورد تربیت کودکان می‌فرمودند: با بچه‌ها رو راست باشید تا آنها هم رو راست باشند. الگوي بچه پدر و مادر هستند اگر با بچه درست رفتار کنید بچه‌ها درست بار می‌آیند. هر حرفی را که به بچه‌ها زدید به آن عمل کنید. [58](#)

نماز نخوانده ای؟!!

تازه مکلف شده بودم و شب خوابیده بودم که آقا با اخوي وارد شدند خیلی سر حال و خوشحال بودند. پرسیدند نماز خوانده اید؟ گفتم نه، ایشان به قدری تغییر حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی سراسر وجودشان را فرا گرفت. [59](#)

علي را روي دوششان سوار می‌کردند.

بارها می‌شد که من وارد اتاق می‌شدم به طوری که امام نمی‌دیدند، می‌دیدم که امام به زانو روی زمین نشسته اند و پسر علي روی دوششان سوار است و با امام دارد بازی می‌کند. [60](#)

اگر بچه شیطنت نکند مریض است.

مشغول قدم زدن که هستند بچه‌ها دست امام را می‌گیرند این طرف و آن طرف می‌برند تا خود بچه‌ها را رها کنند. امام به آزادي بچه‌ها کاملاً معتقدند. ایشان می‌گویند:

اگر بچه شیطنت نکند مریض است. [61](#)

به پرداخت دیه مقید بودند.

چند سالی پیش، علي ما ضمن بازی صورت نوه عمه اش را زخمی کرد. پس از این‌که امام مطلع شدند مقداری وجه به عنوان دیه به فرزند زخمی شده دادند. یعنی پرداخت دیه را وظیفه خود می‌دانستند. [62](#)

بچه‌ها را راحت بگذارید.

ایشان همیشه سعی می‌کردند که تا پیش از مکلف شدن بچه‌ها را راحت بگذارید تا آزادانه بازی کنند. موانع را از سر راه آنها برداریم و کمتر آنها را امر و نهی کنیم. [63](#)

بازی منظم با کودکان را دوست داشتند.

امام هر روز پيش از ظهر بيست دقيقه با ما بازي مي‌کردند. [64](#)

شب را تقسيم بندي مي‌کردند.

خانم تعريف مي‌کردند که چون بچه‌هايشان خيلي شبها گريه مي‌کردند و تا صبح بيدار مي‌ماندند، امام شب را تقسيم کرده بودند. يعني مثلاً دو ساعت خودشان از بچه‌ها نگهداري مي‌کردند و خانم مي‌خوابيدند و دو ساعت خود مي‌خوابيدند و خانم از بچه‌ها نگهداري مي‌کردند. [65](#)

شما نشسته ايد و خانم کار مي‌کنند؟

خانم اگر کاري در خانه انجام مي‌دادند حتي اگر استکاني را جابجا مي‌کردند و ما نشسته بوديم امام با ناراحتي مي‌گفتند شما نشسته ايد و خانم کار مي‌کنند؟ [66](#)

خانم از من راضي باش.

يک بار من از امام پرسيدم: شما چرا اينقدر به خانم علاقه داريد؟ گفتند: براي اينکه خيلي وفادار بود، خيلي فداکار بود، زجري که خانم کشيد هيچ کس نکشيد. هميشه به خانم مي‌گفتند: از من راضي باش، من خيلي در حقت بدي کرده‌ام. [67](#)

تا خانم نمي‌آمدند غذا نمي‌خوردند.

مادر ما اگر سر سفره نمي‌نشستند امام غذا نمي‌خوردند منتظر مي‌ماندند ولو اينکه همه سر سفره حاضر باشند و وقتي والده‌مان مي‌آمدند، آقا شروع به غذا خوردن مي‌کردند. [68](#)

هرگز از من نخواستند.

امام طي اين سال‌هاي طولاني زندگي مشترک هرگز از من نخواستند يک فنجان چاي به ايشان بدهم. آقا چاي را خودشان آماده مي‌کنند و به محض نوشيدن چاي فنجان‌شان را مي‌شویند. [69](#)

قدر جواني را بدانيد.

معمولاً امام اين نصيحت را مي‌کردند:

تا مي‌توانيد در جواني هر خدمتي را به مردم بکنيد، هر عبادتي را بکنيد، قدر جواني را بدانيد، که وقتي به سن من برسيد ديگر هيچ کاري نمي‌توانيد بکنيد. مثل من که هيچ کاري نمي‌توانم بکنم. [70](#)

معصيت نکنيد.

سعي کنيد معصيت نکنيد. هميشه هدف‌تان اين باشد که گناه نکنيد. اگر نمي‌توانيد ثواب کنيد، اگر توانايي اش را نداريد سعي کنيد لااقل معصيت نکنيد. [71](#)

تفريح بايد به جاي خود باشد.

امام وقتي مي‌بينند من روزهاي تعطيل مشغول درس هستم مي‌گویند:

به جايي نمي‌رسي چون بايد موقع تفريح، تفريح کنی، من نه یک ساعت تفريح را گذاشتم براي درس و نه یک ساعت وقت درس را براي تفريح گذاشتم، اگر تفريح نداشته باشی، نمي‌تواني خودت را براي تحصيل آماده کنی. [72](#)

بر دعای عهد مداومت داشته باشید.

يکي از چيزهايي که امام در روزهاي آخر عمر به من توصيه مي‌کردند خواند دعای عهد بود. ايشان مي‌گفتند: سعي کن صبح ها اين دعا را بخواني چون در سرنوشت دخالت دارد. [73](#)

از ائمه اطهار با جان و دل پيروي کنيد.

با کمال جد و عجز از ملت هاي مسلمان مي‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سياسي، اجتماعي، اقتصادي، نظامي اين بزرگ راهنمايان عالم بشريت به طور شايسته و به جان و دل و جان فشاني و نثار عزيزان پيروي کنند. [74](#)

حتي در کارهاي عادي قصد قربت داشته باشید.

بارها امام به من گفته اند در کارهاي عادي هم قصد قربت کن تا پاداش داشته باشی. [75](#)

زندگي انساني شرافتمندانه را ترجيح دهيد.

زندگي انساني شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگي ننگين بردگي اجانب ولو با رفاه حيواني ترجيح دهيد.

حرکت در راه خدا و خدمت به خلق را سر لوحه برنامه خود قرار ده.

فرزندم، کوشش کن که در صراط مستقيم که صراط الله است و لو لنگان لنگان حرکت کنی و حرکات و سکنات قلبي و قالبی را رنگ معنویت و الوهیت دهی و خدمت به خلق را براي آنکه خدا هستند بنمایی. [76](#)

حساب در پيشگاه حق

پسرم اگر حساب خود را با خدای خود صاف کنی و پناه به ذکر الله ببری، هراسی از خلق به خود راه مده که حساب خلق زودگذر است و آنچه ازلی است، حساب در پيشگاه حق است. [77](#)

آزادي به شکل غربي محکوم است.

بايد همه بدانيم که آزادي به شکل غربي آن که موجب تباهي جوانان و دختران و پسران مي‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. [78](#)

پشتيبان ولايت فقيه باشید.

پشتيبان ولايت فقيه باشید تا آسوبي به مملکت شما نرسد.

چگونه انسان در حضور خداوند هتک حرمت می‌کند؟

انسان در حضور بچه ممیز کاری که موجب هتک عرض و آبرو ریزی باشد نمی‌کند. چه می‌شود که انسان در حضور خداوند هتک‌ها می‌کند و خجالت نمی‌کشد.

راه سخت است، گناه نکنید.

آقا ساعت 12 ظهر همان روز رحلت خود گفتند: خانم‌ها را صدا بزنید کارشان دارم. وقتی خانم‌ها رفتند، گفتند: این راه سخت است و بعد هی گفتند: گناه نکنید. [79](#)

پی‌نوشت‌ها

- [1](#) . سید جواد علم‌الهدی، صحیفه دل، ص 87 .
- [2](#) . بیانات معظم رهبر انقلاب به مناسبت انتساب ایشان به عنوان رهبر انقلاب 68/3/18 .
- [3](#) . علی اکبر آشتیانی، امام در سنگر نماز، ص 21.
- [4](#) . حدیث بیداری، ص 19، با تغییر و تلخیص.
- [5](#) . مقام معظم رهبری، 68/3/18 .
- [6](#) . دیمتری یازوف، ضربات سرنوشت، ص 243.
- [7](#) . برداشت‌های از سیره امام خمینی، ص 303.
- [8](#) . حجت الاسلام انصاری کرمانی، برداشت‌های از سیره امام، ص 319.
- [9](#) . دکتر پور مقدس، پاسدار اسلام، ش 96.
- [10](#) . امام به روایت امام، ص 151.
- [11](#) . پنجاه تصویر از امام و ایران، ص 112.
- [12](#) . برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ص 333 (این گفتار از زهرا مصطفوی دختر امام است)
- [13](#) . پنجاه تصویر از امام ایران، ص 112.
- [14](#) . سید رحیم میریان «سیره (2) ص 82».
- [15](#) . فرشته اعرابی «سیره (1) ص 19»
- [16](#) . مجله حضور، شماره 3 «فاطمه طباطبایی عروس امام»

17. حجة الاسلام مسعودي خميني «نور علم - دوره سوم - شماره 7»
18. به نقل از حجة الاسلام و المسلمين غيوري
19. زهرا مصطفوي «سیره (2) صفحه 160.
20. سرگذشت هاي ویژه از زندگي امام خميني - ج چهارم «به نقل از حجة الاسلام ناصري»
21. حجة الاسلام توسلي «سیره (2) - ص 17»
22. حجة الاسلام احمد صابري همداني «پا به پای آفتاب - ج سوم - ص 271»
23. حجة الاسلام سيد محمداقر حجتی «ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامي - خرداد 1370»
24. سيد عمادالدين طباطبائي - نوه امام
25. حجة الاسلام انصاري کرمانی «روزنامه رسالت - 1372/3/9»
26. فاطمه طباطبائي «زن روز - شماره 1267»
27. فاطمه طباطبائي - عروس امام «برداشت هايي از سیره امام خميني، ج 1، ص 33»
28. نوه امام «پا به پای آفتاب - ج 1، ص 231»
29. عاطفه اشراقي - نوه امام «برداشت هايي از سیره امام خميني - ج 1، ص 284»
30. فاطمه طباطبائي - عروس امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 33»
31. تبیان، دفتر هشتم، دفتر هشتم، 58/3/3.
32. صديقه مصطفوي - دختر امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 34»
33. مرضيه حديدچي «زن روز 69/3/12»
34. فاطمه طباطبائي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 62»
35. زهرا مصطفوي «برداشت هايي از سیره امام، ج 2، ص 65»
36. فريده مصطفوي - دختر امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 52»
37. دکتر حسن عارفي «نشریه حضور، ش 8»
38. مرضيه حديدچي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 52»

39. فریده مصطفوي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 58»
40. فریده مصطفوي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 29»
41. حجة الاسلام سيد حميد روحاني «سرگذشت هايي از زندگي امام خميني، ج 1»
42. فاطمه طباطبائي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 56»
43. فاطمه طباطبائي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 51»
44. فریده مصطفوي دختر امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 39»
45. فاطمه طباطبائي عروس امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 54»
46. فرشته اعرابي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 19»
47. عاطفه اعرابي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 19»
48. نعيمه اشراقي نوه امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 19»
49. نعيمه اشراقي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 18»
50. «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 15»
51. فاطمه طباطبائي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 280»
52. فرشته اعرابي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 282»
53. (1): فاطمه طباطبائي. (2): زهرا طباطبائي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 46»
54. عاطفه اشراقي «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 46»
55. همان، ص 48.
56. فاطمه طباطبائي «روزنامه جمهوري اسلامي 69/3/13»
57. تبيان، دفتر هشتم 59/5/27.
58. فریده مصطفوي دختر امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 31»
59. همان، ص 29.
60. زهرا مصطفوي دختر امام «برداشت هايي از سیره امام، ج 1، ص 23»

61. همان، ص 26.
62. فاطمه طباطبائي «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 52»
63. همان، ص 26.
64. زهرا مصطفوي «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 363»
65. فاطمه طباطبائي «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 71»
66. فريده مصطفوي «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 85»
67. زهرا اشراقي «روزنامه رسالت 69/4/10»
68. حجة الاسلام و المسلمين سيد احمد خميني «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 77»
69. همسر امام «كيهان 66/11/21»
70. بهاء الديني «مجله پاسدار اسلام، ش 91»
71. «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 55»
72. زهرا مصطفوي «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 60»
73. فاطمه طباطبائي «برداشت هايي از سيرة امام خميني»
74. وصيت نامه الهي و سياسي امام خميني
75. حجة الاسلام و المسلمين حاج سيد احمد خميني «برداشت هايي از سيرة امام، ج 1، ص 57»
76. نامه حضرت امام به حجة الاسلام و المسلمين حاج سيد احمد خميني در مقدمه كتاب آداب الصلوة
77. همان.
78. وصيت نامه الهي سياسي امام خميني (ره)
79. زهرا اشراقي، «مجله زن روز شمار 122»